

## سید خندان، رنگش پریده است!

### ح-آبکناری

جمع آوری نشریه «هویت خویش» ارگان «اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموخته‌گان» و بازداشت مدیر مسئول آن حسین کاشانی و سردبیراش حشمت‌الله طبرزدی به اتهام تبلیغ علیه نظام، و احضار پنج تن دیگر از دست‌اندرکاران این نشریه به دادگاه انقلاب اسلامی، نقطه‌ی تازه‌ای از تحولات جاری در ایران است. نقطه‌ای بسیار جدی که باید در آن تأمل کرد. حرکتی که از سال‌گرد دوم خرداد سال جاری در جنبش دانشجویی آغاز، و به نقطه‌ی تکانی، یعنی بازداشت برخی از رهبران آن و توقیف نشریه‌شان انجامیده، بیانگر دو ویژگی در روند حوادث دو سال اخیر است. اول این‌که بر خلاف گذشته، این دستگاه قضائی سیدعلی خامنه‌ای و دارودسته‌ی انصار حزب‌الله چماقدارشان نیستند که خودسرانه بازداشت می‌کنند و نشریه جمع‌آوری می‌نمایند. این اقدامات سرکوب‌گرایانه این بار با شکایت و پرونده سازی طرفداران «توسعه‌سیاسی» صورت می‌گیرد. دوم این‌که این حادثه، فاصله گرفتن جنبش دانشجویی از درگیری جناح‌ها و جلو افتادن شتابان آنان از حداکثر برنامه‌ی طرفداران خاتمی را نشان می‌دهد. برای روشن شدن چند و چون مسئله در ابتدا بهتر است خود قضیه را دنبال کنیم:

معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد علیه نشریه «هویت خویش» به اتهام تبلیغ علیه نظام به دادگاه انقلاب شکایت می‌کند. مدیرکل مطبوعات، مهرنوش جعفری طی اخطاری تند، مطبوعات را از ماجراجویی و آناشسیسم برحذر می‌دارد. و مهم‌تر از همه، عطاالله مهاجرانی برای اولین بار از اقدامات دادگاه انقلاب و مداخله‌اش در رابطه با مطبوعات حمایت می‌کند و صراحتاً در مجامع بقیه در صفحه ۲

### آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان! آزادی بی قید و شرط زندانیان عقیدتی!

در صفحه ۴

برهان

## جنایت تازه برای کتمان عاملین واقعی قتل‌های زنجیره‌ای!

امروز سرانجام پس از گذشت حدود ۷ ماه از جنایت بزرگی که با فتوای رهبری و با هدایت گرداننده‌گان اصلی تشکیلات منصور وزارت اطلاعات و امنیت صورت گرفت، اعلام شد که سیدامانی بعنوان یکی از عاملین و محور اصلی جنایت‌های فوق، خودکشی کرد و بدین ترتیب یکی از عوامل دست‌چندم که اعترافات او می‌توانست دلایل روشن‌تری از آمران و عاملین واقعی قتل‌ها ارائه دهد، از صحنه حذف گردید!

از سوی دیگر ارتکاب به جنایت فوق علیرغم نیت شوم و شرورانه در جهت استار آمران و دستوردهنده‌گان واقعی و زمینه‌سازی برای بستن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای حول چند عامل فرعی، دلیل تازه و گویایی بر دست داشتن سرمداران اصلی نظام حاکم در این جنایت‌هاست. اهداف جنایت فوق که برای مات کردن سرخ‌های اصلی و استناد نقاط مجهول و سؤالات بی‌پاسخ این پرونده و در جهت گشودن بن بست آن صورت می‌گیرد، بی‌گمان برای مردم ایران و افکار عمومی جهان روشن‌تر از آنست که کسی را بنبرید.

مردم ایران و خانواده‌های مقتولین مبارز، بخوبی می‌دانند که قاتل، خود نمی‌تواند قاضی باشد و از قضاوت و تحقیقات چنین قاضی‌ای، نتیجه‌ای جز «خودکشی» و ختم پرونده به آن، انتظار دیگری نمی‌رود. باید اهداف باصطلاح تحقیقات «کمیسیون ویژه تحقیق» و سازش‌نگینی را که در میان بالائی‌ها حول این جنایت صورت گرفته است بیش از پیش، افشاء کرده و با گسترش اعتراضات داخل و خارج از کشور، و در حضور یک هیئت ذی‌صلاح بیطرف بین‌المللی، پرونده جنایت فوق را گشود و متمین واقعی را به محاکمه کشید. نباید اجازه داد که رژیم جمهوری اسلامی با ارتکاب جنایت جدید، و در جو سرکوبی که بر پا کرده است، ردپای عاملین و آمران واقعی را، از بین ببرد.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران «راه کارگر»

۳۰ خرداد ۷۸ - ۲۰ ژوئن ۹۹

## دستگیری شهروندان یهودی و

### بی‌حقی در دستگاه قضاوت اسلامی سارا محمود

شده‌گان خبری نیست، احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در نماز جمعه ۲۸ خرداد آن‌ها را به مرگ تهدید می‌کند و می‌گوید همان حکمی که در موارد مشابه برای یک جاسوس مسلمان ایرانی در نظر گرفته شده، یعنی اعدام در مورد آن‌ها نیز اجرا خواهد شد.

جنتی در یک مورد حق دارد، گرچه یهودیان و غیرمسلمانان در جمهوری اسلامی از مسلمانان بی‌حق‌تر محسوب می‌شوند، اما در این جمهوری اساساً حقوق شهروندی چه برای مسلمان و چه غیرمسلمان معنادارند دستگاه قضائی بقیه در صفحه ۲

در حالی‌که بیش از ۴ ماه از دستگیری ۱۳ شهروند یهودی مذهب به اتهام جاسوسی می‌گذرد، وضعیت آن‌ها کاملاً نامعلوم است. آیا آن‌ها با مجوز قانونی دستگیر شده‌اند؟ آیا حقوق فردی آن‌ها به‌عنوان یک شهروند به فرضی که اتهام جاسوسی به آن‌ها روا باشد رعایت شده است؟ آیا دلایل و مبنای توقیف به اطلاع آن‌ها رسیده است؟ آیا به آن‌ها اجازه داده‌اند که برای خود وکیل بگیرند و مدارک لازم را جهت رد اتهام جمع‌آوری کنند؟ در حالی‌که از این‌ها و همه روندهای متداول قضایی در مورد دستگیر

## آیا دستگاه قضاوت اسلامی اصلاح‌پذیر است؟ ارژنگ بامشاد

سرکوب مخالفان درونی و بیرونی رژیم و مخالف سرسخت مطبوعات و سیاست‌تسامح و تساهل، خواستی بود که مدام از سوی نیروهای جناح رقیب و همچنین جنبش دانشجویی طلب می‌شد. جناح رقیب چنین استدلال می‌کرد که محمدی‌زیدی نه تنها قوه قضائیه را به ابزار سرکوب جناح ولی‌فقیه تبدیل کرده، بلکه با بکارگماری چهره‌های اصلی «جمعیت مؤتلفه اسلامی»، راه را برای پیشبرد سیاست‌های هارترین بخش جناح حاکم فراهم آورده است. واقعیت نیز این است که قوه قضائیه

بقیه در صفحه ۳

محمدی‌زیدی رئیس قوه قضائیه در روز چهارشنبه ۲۶ خرداد در جمع مسئولان و قضات دادگاه انقلاب اسلامی، به کنار رفتن خود از ریاست این قوه قطعیت داد. او در مراسم خداحافظی تأکید کرد که «آمدن و رفتن یک فرد نباید تنش ایجاد کند» و پیرامون جانشین خود نیز گفت «فردی که می‌خواهد به جای من به قوه قضائیه بیاید رابطه ولایی داشته و نسبت به مقام ولایت ارادت خاصی دارد».

کنار رفتن محمدی‌زیدی، یکی از هارترین و جنجالی‌ترین چهره‌های جناح تمامیت‌خواه، و پرچم‌دار

سیدخندان رنگش.....دنباله از صفحه ۱  
 مطبوعاتی ۲۶ خرداد پیرامون نشریه «هویت خویش» می گوید: «دادگاه انقلاب در رابطه با اختیاراتی که داشته با این نشریه برخورد کرده است». یعنی این که از این به بعد سروکار مسئولین مطبوعاتی که از چهارچوب خارج شوند و «تخلف» کنند، نه با دادگاه مطبوعات، که با دادگاه انقلاب است!

برای تکمیل این پرونده و توجیه این سیاست جدید، عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی، در ۲۹ خرداد در مصاحبه با ایرنا، پس از جستجوی دست‌های «پشت‌پرده»، کشف کرده است که برخی از دانشجویان که گویا، «انگشت شمار» هم هستند، از بیرون تحریک می‌شوند و از تشکیلات‌های غیرقانونی خارج، خط می‌گیرند. و بنابراین بر اساس این دلیل «محکمه پسند!» عملاً عضو آن‌ها هستند!

این فضا، البته کسانی را که هنوز به کرامات شیخ ما امید بسته‌اند، نگران کرده است. طبرزدی که معمولاً نسبت به منوچهر محمدی دبیرکل «اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان» از موضع نرم‌تر و حمایت‌گرایانه‌تر و به همین دلیل امیدوارانه‌تر به جناح خاتمی برخورد است، قبل از بازداشت‌اش صراحتاً در مصاحبه با رادیو RFI فرانسه می‌گوید: «به نظر می‌رسد که یک سلسله سیاست‌های جدیدی دارد اعمال می‌شود و در این رابطه سازش‌ها و ساخت و پاخت‌هایی انجام گرفته است. اکنون روند سرکوب و دستگیری و بگیروبیند و ضرب و شتم از طریق دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت و اخیراً گروه‌هایی که در خیابان به مردم حمله می‌کنند، تقویت شده و سکوت دولت خاتمی و گاهی سکوت معنادار و حمایت‌آمیز ایشان برای ما نگران‌کننده است».

این موارد خود بیانگر آن است که رشد جنبش دانشجویی فراتر از ظرفیت جناح‌های حکومتی و بخش قابل توجهی از اپوزیسیون قانونی رژیم است. جنبش دانشجویی که بیانگر عملی‌ی‌بازاری عمومی از کل نظام و به ویژه بیانگر به تنگ آمدن جوانان از وضعیت جهانی موجود است، در تلاطمات سیاسی موجود، جایگاه ویژه‌ای یافته است.

رشد روزافزون این جنبش و رادیکالیزه شدن هر دم فراینده‌ی آن، همه‌ی دستگاه هیئت حاکمه را دچار نگرانی کرده است. البته در این نگرانی جناح سیدمحمدخاتمی پیش از همه رنج می‌برد. زیرا امروز این جنبش، همچون بولدوزری خس و خاشاک

توهم و توهم افکنان نسبت به ظرفیت جناح خاتمی و وفاداری آن‌ها در باره‌ی وعده‌های‌شان را، از جاده پیشروی مردم کنار می‌زند. و نقش پادزهر را در مقابل زهرپاشی آن دسته از روشنفکرانی که از انقلاب مردم هراسانند و نمی‌خواهند از چهارچوب نظام خارج شده و با توجهاتی مانع پیشروی لگدمال شده‌گان می‌شوند، به عهده گرفته است.

سیمای جدید این جنبش در سال‌گرد دوم خرداد که با شعار «مرگ بر استبداد!» و «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه!» خود را بیان می‌کرد، تا شعار «آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی» اوج گرفته است. دانشجویان همچون لقمه‌ای نامناسب توی گلوئی جناح خاتمی و روشنفکران چپ و راست حامی آن در داخل و خارج از کشور، گیرکرده‌اند. دیگر نه تنها استفاده‌ی ابزار از این جنبش در جنگ با رقیب و گرفتن امتیاز از آن به پایان عمر خود رسیده، بلکه این خود جنبش دانشجویی است که به مانع بده و بستان‌های رایج جناح‌های متخاصم بدل شده است. آن‌ها پرده را بالا می‌زنند تا مردم دودوزه بازی و دودوزه بازان و ساخت و پاخت و بده‌بستان بازی‌گران نظام جمهوری اسلامی را با چشمان خود تماشا کنند! در این صحنه می‌توان دید، همان روز که صحبت تقوی‌ی‌زدی در دستگاه قضائی است، رهبران جنبش دانشجویی را با حمایت وزارت ارشاد می‌گیرند! درباره قتل‌های زنجیره‌ای با آشفته‌کاری و زیرکی همه چیز را در سکوت و ابهام باقی می‌گذارند و به سر به نیست کردن سرخ‌ها می‌پردازند و ...

جناح به اصطلاح «اصلاح طلب» و طرفداران «توسعه سیاسی»، امروز بر سر دوراهی بود و نبود قرار گرفته است. یا باید به رشد جنبش توده‌ای که یکی از انعکاس‌های بارز آن، رشد جنبش دانشجویی است، تن در داده و آرام آرام شاهد تلاشی کل نظام باشد و یا این که سعی کند با ایجاد مانع و ساخت و پاخت در بالا و کوتاه آمدن از وعده‌ها و ادعاها، اپوزیسیون ولایت فقیه را در چهارچوب نظام نگه دارد. و البته اگر این‌ها نشد، سازمان‌دهی سرکوب و فراموش کردن «توسعه سیاسی» تنها راهی است که در «شرایط سخت» در پذیرش آن چاره‌ای نیست!

گرایش‌های مخالف سرکوب و خفقان که تداوم یکه‌تازی مخالفان را بستر سقوط رژیم اسلامی می‌پنداشتند، اکنون خود در دام عواقب «توسعه سیاسی مهار شده» گرفتار است!

آمده‌اند. امروزه هم سرکوب‌گران و هم طرفداران «توسعه سیاسی» خاتمی در درون کل نظام، خطر آشوب دریای بی‌کرانه‌ی مردم به جان آمده را دریافته‌اند و با چشمان ناباور خود می‌بینند که «چهارچوب» دارد ترک می‌خورد! از این روی همان‌طور که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای دست در دست هم «قبیله» را پائین کشیده‌اند، از ترس «زیاده روی» مطبوعات و «فزون خواهی» دانشجویان وحشت‌زده شده و به ناچار به هم نزدیک می‌شوند. این کاملاً قابل فهم است. خاتمی‌ای که در دیدار با پاسداران، ولایت را ستون فقرات نظام و نقطه‌ی قوت آن می‌داند، نه می‌خواهد و نه می‌تواند اجازه دهد مردم بریزند در خیابان‌های پایتخت و بگویند «طالبان حیا کن، مملکتو رها کن!!». «تبلیغ علیه نظام» که جزء اصلی اتهام نشریه «هویت خویش» و گرداننده‌گان آن است، آن کانون خطرناکی است که دولت‌مردان اسلامی را از همه قماشش به هم نزدیک می‌کند.

درست در چنین شرایطی است که در خارج از کشور برخی از نیروهای «کله‌تیز» به جای این که چشمانشان را بکشایند و نقش جنبش دانشجویی و روند رو به رشد و رادیکال آن را در بستر حوادث ببینند و همه‌ی توان خود را در حمایت از آن به کار گیرند، با این بهانه که دفاع از جنبش دانشجویان به منزله‌ی طرفداری از خاتمی است، عافیت‌جویانه در کناری به تماشای سرکوب آنان نشسته‌اند. آن‌ها مدافعان جنبش دانشجویان را به طرفداری از خاتمی متهم می‌کنند تا از بار و وظیفه‌ی هم‌آوایی با بخشی از جنبش همگانی مردم ایران، یعنی دانشجویان شانه خالی کنند!!

اما اگر دوستان غافل انقلاب تا به خود آیند و در اوضاع سیاسی مداخله کنند، دنیا را آب خواهد برد، دشمنان آگاه انقلاب چهار چشمی مواظب همه چیز هستند تا چهارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران درهم نشکند. در این راه اگر لازم آید، هم چون گذشته تیغ‌های آخته را از زیر ردا بیرون کشیده و حمام خون راه خواهند انداخت. اگر چه این راه نجات هم روزبه‌روز برای آیات عظام محدودتر و ناممکن‌تر می‌شود.

درست از ترس همین زمین‌لرزه‌ای که در شرف تکوین است و هر لحظه ممکن است ناگهان زمین دهان باز کند و کل نظام را در خود فرو برد، سید خندان، «گورباچف ایران» و «مصدق دوران»، دل‌پیچه گرفته، خنده روی لبانش خشکیده و رنگ مبارک‌اش پریده است!!

## دستگیری شهروندان .... دنباله از صفحه ۱

جمهوری اسلامی، دستگاه داوری بر اساس قوانین نیست، بلکه همان‌طور که محمد یزدی رئیس کنونی قوه قضائیه هنگام خداحافظی با کارکنان دادگاه انقلاب خاطرنشان کرد این دستگاه یک بازی اعمال قدرت ولایت فقیه است. بنابراین سرنوشت شهروندان ایرانی در این دستگاه دستخوش مطامع و اهداف سیاسی دستگاه ولایتی است. براساس منافع این دستگاه است که شهروندان به دزدی، فساد، ارتشاء، قاچاق، جاسوسی و خیانت متهم می‌شوند و بر اساس منافع و مصلحت این دستگاه است که متهم مجرم شناخته می‌شود یا تبرئه می‌گردد؛ اعدام می‌شود یا آزاد می‌گردد؛ و در روند تصمیم‌گیری برای سرنوشت گرفتار آمده‌گان، چیزی که اساساً معنا ندارد، حقوق شهروندی متهم است و خود اتهام معلوم نیست، اساساً معنایی در واقعیت دارد یا تماماً ساختگی واهی است.

با شناخت کامل این دستگاه و شیوه عملکرد آن است که هم‌اکنون تفسیرهای گوناگون در مورد دستگیری ۱۳ شهروند یهودی از طرف کسانی ارائه می‌شود که به حد کافی با این دستگاه آمیزش داشته‌اند. گفته می‌شود این یک بازی سیاسی برای مات کردن تلاش‌های جناح خاتمی در زمینه تنش‌زدایی در سیاست خارجی است؛ گفته می‌شود احتمال دارد هدف این بازداشت‌ها گرفتن «اعتراف اجباری» از آن‌ها زیر شکنجه و انتساب قتل‌های زنجیره‌ای به گردن دولت‌های خارجی و به ویژه اسرائیل است؛ گفته می‌شود هدف از این دستگیری‌ها معامله برای کسب آزادی کاظم دارابی است.

با تجربه‌ای که از دستگاه قضایی اسلامی داریم و می‌دانیم که معمولاً این اقدامات با انگیزه‌های سیاسی و به قصد بهره‌برداری حکومت صورت می‌گیرد، همه این‌ها ممکن است. و نیز با تجربه‌ای که از دولت‌های خارجی داریم می‌دانیم که آن‌ها همیشه آمادگی آن را دارند که با دادن امتیازات و انجام معاملات، عملاً دولت جمهوری اسلامی را به

تنها به مسائل داخلی محدود نمی‌شود. دستگاه قضاوت اسلامی در زمینه حقوق بین‌الملل نیز، وضعیتی بهتر از این ندارد. صدور فتوای قتل برای شهروندان دیگر کشورها که حتی پای‌شان به این کشور نرسیده است و یا صدور فرمان ترور مخالفین در دیگر کشورها، زیر پا گذاشتن حقوق بین‌الملل به خشن‌ترین شکل آن است.

چهارم- سیستم قضاوت اسلامی اساساً نافی حقوق اولیه انسان‌ها و بی‌اعتنا به موازین حقوق بشر است. در این سیستم برابر حقوقی افراد کاملاً نفی می‌شود؛ میان مسلمان و غیرمسلمان آشکارا تفاوت قائل می‌شود؛ در میان مسلمانان، برای شیعیان حقوق ویژه‌ای قائل می‌گردد؛ روحانیون را تافته‌ی جدا بافته‌ای می‌داند؛ برابر حقوقی زنان با مردان را بر نمی‌تابد و زن، نصف مرد به حساب می‌آید. اما این، تمام ماجرا نیست. انسان‌ها با تمامی نابرابری‌هایشان در سیستم قضاوت اسلامی، در برابر مطلق‌العنانی حکومت و "مصلحت" آن، از هیچ حقی برخوردار نیستند. زیرا این سیستم بر بی‌حقی کامل انسان در برابر "حکومت الهی" استوار است.

چنین است که تغییر و تحولات، و جابجانی مهره‌ها در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی نمی‌تواند اصلاحاتی را بدنبال داشته باشد. این سیستم قضاوت، به اعصار و قرون گذشته تعلق دارد و تنها با متلاشی کردن آن می‌توان، امیدوار بود دستگاه قضائی متکی بر نیازهای انسان امروزی ایجاد شود. از این‌رو دستگاه قضاوت جمهوری اسلامی یکی از سدهای پیشروی مردم بسوی آزادی و برابری است و انحلال آن، یکی از مقدم‌ترین وظایف مبارزه امروز.

و قواعد فقه ساخته شده و وظیفه‌اش جاری کردن سیستم دادرسی دورانِ عشیرتی و بیابان‌گردی صحاری عربستان در هزار و چهارصد سال پیش، بر جامعه‌ای مدرن در آخرین سال هزاره دوم است. در این سیستم، قاضی به اجرای قانون خدا همت می‌گمارد؛ حرفش حکم مطلق است؛ و دستورش غیرقابل فرجام‌خواهی. در چنین سیستم دادرسی‌ای، رئیس دادگاه، هم بازجوست، هم دادرس و هم قاضی. با اراده او گردن‌ها زده می‌شود بدون آن‌که بتوان دلیلی از او خواست و بدون آن‌که بتوان برای احراز بیگناهی مجرمی تلاش کرد. نمونه‌های این شیوه دادرسی را در اجرای حکم اعدام و تمام‌گش کردن فعالین سیاسی در خرداد ۱۳۶۰ و حکم قتل عام ده‌ها هزار زندانی سیاسی در شهریور ۶۷ دیده‌ایم. در شهریور خونینی که در هر شب‌اش چند هزار زندانی سیاسی با حکم چند ثانیه‌ای قضاوت شرع انور، خلق آویز می‌شدند.

سوم- قضاوت دستگاه قضاوت اسلامی درکی از مفاهیم حقوق مدرن ندارند؛ و اگر هم داشته باشند به آن اعتقادی ندارند. از این‌رو آن‌ها حتی به آن‌چه در قانون اساسی همین رژیم آمده است نیز کاملاً بی‌اعتنا هستند. مروری به سخنان محمدیزدی بعنوان رئیس قوه قضائیه در نمازهای جمعه و بویژه در مواقعی که حملاتش را بر مطبوعات متمرکز می‌کرد، نشان می‌دهد که حتی احترام، تا چه رسد به اجرای قانون اساسی، در سیستم قضاوت اسلامی تا چه حد بی‌معناست. او بارها گفته است کسی حق ندارد چیزی خلاف اسلام بنویسد یا بگوید و از مطبوعات خواسته است حرف‌های بزرگ‌تر از دهانشان ننویسند و اگر گفتند با دادگاه انقلاب روبرو خواهند بود. در این‌جا دیگر از دادگاه مطبوعات و حضور هیئت منصفه سخنی نمی‌گوید. و به جایگاه هیئت منصفه و نقش افکار عمومی کاملاً بی‌اعتناست. آن‌چه که توسط رئیس قوه قضائیه گفته و اجرا شده، جوهر دستگاه عدالت و قضاوت اسلامی و رابطه‌اش حتی با قانون اساسی خود این رژیم است. بی‌اعتنائی به مفاهیم حقوق مدرن،

از اجرای عدالت اسلامی می‌دانست. اکنون با کنار رفتن محمدیزدی از قوه قضائیه، شاید این تصور برای جناح رقیب و یا آن‌هایی که امید به اصلاحات درونی رژیم بسته‌اند، پیش آید که احتمالاً بر قوه قضائیه سیاستی دیگر حاکم خواهد شد و امکان اصلاح این قوه و تبدیل آن به ارگانی غیرجناحی و بیطرف، به واقعیت نزدیک می‌شود. چنین تصویری، این سؤال را پیش می‌آورد که آیا فساد فراگیر، جنایت سازمان‌یافته و سرکوب لجام‌گسیخته‌ای که توسط قوه قضائیه در دوران ده‌ساله ریاست محمدیزدی انجام گرفته، بدلیل خیانت شخص او صورت گرفته و با رفتن او اوضاع تغییر خواهد کرد؟ و آیا اساساً قوه قضائیه جمهوری اسلامی قابل اصلاح هست؟

پاسخ این سؤال اساساً منفی است. قوه قضائیه جمهوری اسلامی، همان‌گونه که در ده‌ساله اول حیات آن و نیز ده‌ساله دوم حیات‌ش نشان داده است، نمی‌تواند جز آن‌چه تاکنون کرده است، کاربرد دیگری داشته باشد. این قوه نمی‌تواند نهادی باشد که بخواهد عدالتی را برای مردم به ارمغان بیاورد و یا حتی جدا از اختلافات جناح‌ها، منافع آن‌ها را به یکسان‌تأمین کند. چنین ارزیابی‌ای بر چند محور استوار است:

اول- قوه قضائیه زیر نظر مستقیم شخص رهبر رژیم قرار دارد؛ رئیس آن توسط ولی‌فقیه تعیین می‌شود؛ سیاست‌های تعیین شده و برنامه‌ریزی‌های او را به اجرا در می‌آورد؛ و تنها در مقابل او پاسخ‌گوست. بنابراین قوه قضائیه بیش از آن‌که نهادی برای حراست از حقوق مردم و پاسخ‌گو در مقابل آن‌ها باشد، ابزار اعمال اراده ولی‌فقیه با قدرت نیمه‌خدائی‌اش است. این قوه وظیفه دارد مردم را به عبودیت رهبر مجبور کند و هر خاطی و منتقدی را سرجایش بنشاند. پس قوه قضائیه شمشیر رهبر برای آرام کردن و مطیع کردن مردم است و نه حافظ منافع آن‌ها و مجری عدالت برای‌شان. دوم- قوه قضائیه نه تنها شمشیر رهبر است، بلکه برای اجرای قوانین

در دوران ریاست محمدیزدی علاوه بر وظیفه‌ی همیشگی سرکوب مبارزان و نیروهای انقلابی و مخالفان غیرقانونی رژیم، حملات خود را روی دگراندیشان درونی رژیم نیز متمرکز کرده بود. شاید بتوان تشدید سرکوب طرفداران منتظری و حصر خانگی او، پرونده‌سازی علیه شهرداری تهران و محاکمه شهرداران و به زندان کشاندن غلام حسین کرباسچی، تعطیل روزنامه «جامعه» و به زندان انداختن دست‌اندرکاران آن را، از اصلی‌ترین نمونه‌های این سیاست نامید. اما در کنار آن، دستگیری مدام فعالین جنبش دانشجویی، حتی آن زمان که کاملاً به جناح رقیب وابسته بودند و به دادگاه کشاندن مدیران مسئول و سردبیران روزنامه‌ها و نشریات جناح رقیب را، از نمونه‌های دیگر این سیاست است. و درست با چنین سیاستی بود که از کنار قتل‌های سازماندهی‌شده‌ی سیاسی، براحتی می‌گذشت و به تشویق قاتلین می‌پرداخت و اقدام آن‌ها را جزئی

### دستگیری شهروندان ... دنباله از صفحه ۲

استفاده از این شیوه‌ها و مؤثر بودن آن‌ها تشویق‌کنند. در این شرایط حقوق شهروندان ایرانی توسط رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی همیشه لگدمال خواهد شد. مردم ایران تنها با واژگون کردن این دولت و دستگاه‌های آن و به‌دست گرفتن حق حاکمیت خود و ایجاد یک دستگاه دادگستری بر اساس آراء مردم خواهند توانست از این وضعیت رها شده و حقوق پایمال شده خود را به‌دست آورند. اما تا انجام این مهم، نباید نسبت به دستگاه قضائی و عملکرد بیدادگرانه آن بی‌تفاوت ماند. باید به این حکومت فشار آورد که اگر واقعاً مدارکی علیه متهمین دارد و آن‌ها قربانی جنگ جناح‌ها نشده‌اند، آن‌ها را سریعاً و با رعایت تمام حقوق انسانی‌شان، در یک دادگاه علنی با حضور خبرنگاران و ناظران داخلی و خارجی محاکمه کند تا متهمین بتوانند فارغ از شکنجه و فشار، به دفاع از خود بپردازند و پرده از حقیقت برداشته شود.

**نگذاریم  
پرونده‌ی  
تروریسم دولتی  
مشمول مرور  
زمان شود!**

## آزادی بی قید و شرط زندانیان عقیدتی!

همزمان با دستگیری و زندانی شدن آقایان حسین کاشانی مدیر مسئول، و حشمت‌الله طبرزدی سردبیر نشریه «هویت خویش» - این تازه ترین زندانیان عقیدتی روزنامه «کیهان» سرمقاله‌ای نوشت با عنوان «از چه نکرانید؟» در تخطئه آزادی به طور کلی، و آزادی مطبوعات به طور اخص. آقای حسین شریعتمداری در این مقاله می‌گوید که آزادی بی قید و شرط اگر در عرصه تئوری و نظر باشد، چندان مشکل آفرین نخواهد بود، اما در عرصه عمل، به دیکتاتوری منجر می‌شود، چرا که خواسته‌های هر کس متفاوت است و اگر محدودیتی برای آزادی نباشد، هرج و مرج می‌شود و کسانی که دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند، خواست و نظر خود را به کرسی می‌نشانند و آزادی دیگران را سلب می‌کنند؛ پس، آزادی باید محدود، و حدود آن توسط قانون مشخص شود؛ بنابراین کسانی که با قانونمند شدن آزادی مخالفت می‌ورزند، از اختناق و دیکتاتوری حمایت می‌کنند.

با این استدلال آقای شریعتمداری معلوم می‌شود که بستن روزنامه‌ها و زندانی کردن یا ربودن و کشتن اهل قلم و مطبوعات، به منظور محدود کردن اختیارات کسانی که دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند و به منظور مبارزه با اختناق و دیکتاتوری صورت می‌گیرند؛ و طرفداران آزادی، چیزی هم به اینان بدهکارند!

این نتیجه گیری خنده‌دار، از چند مغلظه درمی‌آید:

یکی این‌که گویا آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، و قلم، ربطی به «عرصه تئوری و نظر» ندارد و منظور از آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، قلم و مطبوعات، این است که در جامعه، قانون وجود نداشته باشد و «در عرصه عمل»، هر کس هر چه دلش خواست بکند، ماشین‌ها از پیاده‌روها بروند؛ هر کس هر کس را خواست، بکشد و هر کس به حقوق دیگران تجاوز کرد، بکند!

دوم، این‌که وانمود می‌کند که گویا حکومت با آزادی مخالف نیست و

با آن مشکلی ندارد، بلکه فقط با بی‌قید و شرط بودن آن مسأله دارد؛ حال آن‌که حکومت مطلقاً مخالف آزادی عقیده، و بیان است. کافی است یادآوری کنیم که همفکران آقای شریعتمداری مثل خود ایشان اصطلاح «دگراندیشی» را در مقام یک فحش، و مترادف جرم و جنایت به کار می‌برند. دعوی ابر سر آزادی داشتن عقیده ای متفاوت با حکومت است؛ حق مخالفت با حکومت و بی‌قید و شرط بودن آن، پیشکش!

مغلطه سوم، در وارونه کردن رابطه آزادی‌ها، با «قدرت» است. برخلاف ادعای آقای شریعتمداری، آزادی‌ها نیست که قدرت را نامحدود می‌کند و به دیکتاتوری سوق می‌دهد؛ بحث بر سر آزادی مردم در مقابل قدرت سیاسی است؛ بحث بر سر آزادی‌های سیاسی مردم است تا «کسانی که دسترسی بیشتری به قدرت دارند» نتوانند دیکتاتوری کنند. و معنای آزادی بی قید و شرط سیاسی، این است که اختناق و استبداد، تحت هیچ قید و شرطی نتواند پا بگیرد و خود را توجیه کند. آزادی بی‌قید و شرط سیاسی را نمی‌توان با قید و شرط‌های حکومتی، «قانونمند» کرد؛ بلکه بر عکس، این خود آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی است که باید به یک اصل قانونی در یک جامعه دموکراتیک تبدیل شود!

سردبیر «کیهان» در ادامه بحث خود در خطرات آزادی، به سراغ مطبوعات می‌رود و می‌گوید که چون رسانه‌ها افکار عمومی را می‌سازند، پس آزادی آن‌ها به «حوزه نظر» محدود نمی‌ماند و در جامعه اثرات عملی بر جا می‌گذارند و به همین علت است که امروزه، در فرمول قدرت، رسانه‌ها، جایگاهی برتر از توپخانه‌ها دارند... به عنوان مثال، یک خبر دروغ، یک گزارش غیر واقعی و یا پخش یک شایعه، در انحراف افکار عمومی و تحریف واقعیات نقش مؤثری خواهد داشت و این تأثیر، می‌تواند مستقیماً از افکار عمومی به رفتار عمومی منتقل شده و آسیب‌رسان و خسارت آفرین باشد. مطبوعات می‌توانند با «انکار سازی» و

**استکهلم:** به دعوت کمیته همبستگی با دانشجویان در ایران" در روز شنبه ۱۹ ژوئن در استکهلم سوئد تظاهراتی با حضور ۳۰۰ نفر از ایرانیان صورت گرفت. در این تظاهرات شعراهائی در حمایت از مبارزات دانشجویان داده شد. آقای Mats Einarson نماینده پارلمان سوئد از حزب چپ در این تظاهرات سخنرانی کرد.

**لندن:** در حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران و در اعتراض به تصویب «کلیات طرح» معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای ۳ نفر کارگر یا کمتر از مشمولیت قانون کار، تظاهرات استاده‌ای در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن در تاریخ شنبه ۱۹ ژوئن برابر ۲۹ خرداد برگزار گردید. این حرکت به دعوت «اتحاد چپ‌کارگری ایران-واحد لندن»، «چریک‌های فدائی خلق ایران» و «کمیته دفاع از مبارزات کارگران ایران-لندن» برگزار گردید.

دروغ پردازی، نسبت به مسئله ای که آگاهی مردم از آن حیاتی و سرنوشت‌ساز است، حساسیت زدانی کنند یا به حساسیت‌های کاذب دامن بزنند...

مثال‌هایی که آقای شریعتمداری در خطرات آزادی مطبوعات می‌زند، درست مثل آن است که بگویند: آدم نباید غذا بخورد، چون که اگر غذا مسموم باشد، ممکن است بمیرد! اما در رابطه با آزادی مطبوعات هم آقای شریعتمداری قضیه را عمداً وارونه می‌کند. مطبوعات، فقط با دادن خبر دروغ و گزارش غیر واقعی و پخش شایعه نیست که می‌توانند تأثیر «توپخانه» را داشته باشند، با در دسترس مردم قرارداد خبرهای واقعی، با افشای حقایق، و با آگاهی دادن به مردم هم می‌توانند چنین باشند. این فقط حکومت استبدادی است که از دسترسی آزادانه و بدون کنترل مردم به اخبار و اطلاعات، از آگاهی و اشراف مردم بر رویدادها، از چشم باز مردم بر جهان می‌ترسد. این، حکومت استبدادی است که از ترس اطلاع مردم «نسبت به مسئله‌ای که آگاهی مردم از آن، حیاتی و سرنوشت‌ساز است» مطبوعات را سانسور می‌کند؛ به درج خبرهای دروغ مجبورشان می‌کنند و

**برلین:** ساعت ۱۲ روز شنبه ۱۹ یونی در خیابان Kudamm مقابل رستوران کرانسلو برلین بیش از ۷۰ نفر از ایرانیان مقیم برلین به دعوت «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران-برلین» برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران و در اعتراض به سرکوب دانشجویان و در دفاع از خواسته‌های کارگران و زنان گردهم آمدند.

**هانووور:** مراسم یادبود محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، در تاریخ ۱۹ ژوئن برابر ۲۹ خرداد از طرف «کمیته دفاع از آزادی اندیشه، بیان، قلم و اجتماعات در ایران»، در محل بورگرشوله شهر هانووور برگزار گردید. در این مراسم که بیش از ۱۵۰ نفر از ایرانیان شرکت داشتند، خانم مریم مختاری فرازهایی از زندگی محمد مختاری و خود را تشریح کرد. در ادامه مراسم، برنامه‌های متنوعی شامل قرائت زندگی‌نامه‌ی نویسنده‌گان شهید، شعرخوانی و اجرای موسیقی انجام گرفت. «انکار سازی» می‌کند تا افکار عمومی را منحرف سازد. فقط یک چنین حکومت استبدادی است که آگاهی مردم، و به همین خاطر، آزادی مطبوعات را «مسئله ای حیاتی و سرنوشت‌ساز» برای خود تلقی می‌کند، و مطبوعات آزاد را همچون توپخانه‌ای می‌بیند که به ستون‌های استوار بر دروغ قدرت او شلیک می‌کند.

اما با این همه، حق با سردبیر «کیهان» است. فکرش را بکنید که مطبوعات آزاد بودند که اخبار واقعی درباره ترورهای سیاسی به مردم بدهند؛ از جریان به اصطلاح «تحقیقات»، گزارشات واقعی به مردم بدهند؛ یا برای مثال، واقعیات پشت پرده همین آخرین خبر دروغین «خودکشی» یکی از متهمین پرونده این قتل‌ها را برای افکار عمومی فاش کنند!

آقای شریعتمداری در تأیید تز «توپخانه»، از خمینی نقل قول می‌کند که «قلم‌ها می‌توانند در مواردی، نقش مسلسل‌ها را به عهده بگیرند»، ولی یادش می‌رود برای تأیید نگرشی که نسبت به آزادی مطبوعات ارائه می‌دهد، نقل قول از خمینی را کامل کند که: «بشکنید این قلم‌ها را!»